

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره ۲۷

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۸-۷

قاریان جاعل حدیث در جریان جعل حدیث

اکرم حسین زاده*

محمد شریفی**

سید محسن موسوی***

چکیده

احادیث معصومان (علیهم السلام) پس از قرآن، سرچشمه هدایت است، اما در طول تاریخ دچار تحولاتی شده است. وجود احادیث جعلی در شیعه و اهل سنت، لزوم شناخت احادیث صحیح و سقیم را چندبرابر می‌کند. یکی از راه‌های شناخت احادیث موضوع، شناخت جریان‌ات جعل حدیث است. مسلمانان در دوره‌های متأخرتر از طریق مطالعه تاریخ و آثار حدیثی به برخی از جریان‌ات جعل حدیث پی بردند. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی، به یکی از جریان‌ات مؤثر در حوزه حدیث، یعنی قاریان پرداخته است. قاریان، از ابتدای نزول وحی، نقش اثرگذاری در تشکیل جامعه اسلامی و پیشبرد اهداف آن داشته‌اند؛ که گاهی این نقش در جهت منفی و در حمایت از خلفا شکل می‌گرفت. جعل احادیث در فضایل خلفا و تطبیق مهدی موعود بر خلفا، جعل احادیث فقهی و کلامی، به‌خاطر مستند ساختن اجتهادات و فهم نادرست خود به حدیث نبوی، جعل احادیث سبعة احرف به‌دلیل مشروعیت‌بخشی به قرائات خود، از حوزه‌های جعل حدیث توسط قاریان است.

کلیدواژه‌ها: احادیث موضوعه، جریان جعل حدیث، مقری، مکتب، مؤدب.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات، مازندران، ایران،

Akramhoseinzade8@gmail.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات، مازندران، ایران، نویسنده مسئول،

m.sharifi@umz.ac.ir

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات، مازندران، ایران، M.musavi@umz.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

در جریان شکل‌گیری هر جامعه‌ای افرادی هستند که استعداد و توانایی‌های ویژه داشته و از نظر منزلت اجتماعی در جایگاه بالا بوده و قدرت و نفوذ زیادی بر سایر افراد جامعه دارند. در جامعه اسلامی با آغاز وحی، افرادی موسوم به قرآء شکل گرفتند که در تحولات قرون نخستین اسلامی نقش بسزایی داشتند. تأثیر عمیق میان قاریان و مردم در تأسیس اولین دارالقرآء در شهر مدینه برای حضور مصعب بن عمیر نمایان می‌شود. وی قبل از ورود پیامبر ﷺ برای تعلیم و آماده‌سازی اذهان مردم مدینه وارد آنجا شد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۸۲) این مهم نقش برجسته قاریان را در پیشرفت اسلام و تحولات فکری و فرهنگی مردم نشان می‌دهد. نقش محوری قاریان پس از پیامبر ﷺ محدود به تعلیم قرآن نبود؛ آنان در حوزه تفسیر، فقه، حدیث و حتی تاریخ و بیان داستان و سرگذشت انبیا و خلقت جهان نیز صاحب نظر بودند. قاریان چه در زمان پیامبر ﷺ و چه پس از ایشان، جزو خواص جامعه بودند و مردم به آنان با دیده احترام می‌نگریستند. آنان پس از پیامبر ﷺ می‌توانستند در برابر حکومت‌ها ایستاده و نقش اعتراضی و قیامی خود را ایفا کنند و برخی نیز در این راه، متحمل رنج‌ها و شکنجه‌های فراوان شده‌اند. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۲۵)

بزرگ‌ترین نقش حمایتی برای خلفا و مشروعیت‌بخشی به آنان، حضور در مناطق تازه فتح شده و آماده‌سازی افکار عمومی برای پذیرش حکومت‌ها، بر عهده قاریان بود. معاویه با استخدام گروهی از صحابه و تابعان از طریق تطمیع افراد ضعیف‌النفسی چون ابوهریره و سمره بن جندب، شروع به جعل و نشر اخبار و احادیث ناپسند در تحقیر مولا علی بن ابی‌طالب ﷺ و لزوم دوری مردم از خاندان اهل بیت ﷺ نمود. این مهم به دستان افرادی چون «ابوهریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و عروة بن زبیر» انجام شده است. (ابوریه، ۱۱۱۹م، ص ۲۱۶)

نکته مهم و قابل توجه این است: زمانی یک حکومت می‌تواند بر مردم سیطره داشته باشد که افکار آن‌ها را به سمت خواسته‌های خویش جلب کند و این امر تحقق نمی‌یابد مگر اینکه مردم را با خویش همراه سازد. مردم نیز تابع نخبگان و بزرگان جامعه خویش هستند و اثرگذاری سیاست‌های حکومتی بر مردم از طریق نخبگان آن جامعه انجام

خواهد شد. برای شناخت عاملان جعل حدیث ابتدا باید جریانات مهم دوران اسلامی را شناخت. در شناخت یک جریان ابتدا باید به منابع دست‌اول فکری آن جریان دست پیدا کرد. امری که بسیار مشکل است. در جریان جعل حدیث ابتدا باید بانیان و مخاطبان جریانات فکری را شناخت. اولین و بزرگ‌ترین جریانات اثرگذار فکری، نخبگان هستند که بر توده مردم اثرگذارند. بنابراین هر جریان فکری بخواهد در جامعه‌ای منتقل گردد، با عامه مردم در ارتباط نیست، زیرا مردم اصولاً دنبال فکر و اندیشه نیستند؛ پس جریانات فکری، تئوری‌های خویش را به مخاطب نخبه منتقل می‌کنند. (فاطمی، ۱۳۹۵ش)

نخبگان در هر جامعه میزان اثرگذاری فوق‌العاده‌ای دارند؛ یعنی گسترش افکار و ایده‌های طبقه حاکم به مردم برای تحکیم و مشروعیت‌بخشی حکومت‌ها از طریق نخبگان انجام می‌شود. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹ش، ص ۲۲۳)

در جامعه اسلامی از زمان پیامبر ﷺ و بعد از آن، اولین گروه مورد اعتماد مردم قاریان بودند. جاحظ معتقد است که ثبت علم (حدیث، فقه و تفسیر و...) مخصوص چهار نفر بود که از بین آن‌ها سه نفر اول قاری بودند: قتاده بن دعامة، زهری، اعمش و کلبی. (جاحظ، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۰۴)

ابن شهاب زهری در زمان عمر بن عبدالعزیز و به دستور وی مأمور تدوین حدیث شد و هرآنچه می‌شنید، می‌نوشت و هیچ‌چیز را فروگذار نمی‌کرد. وی احادیث را دفتر به دفتر می‌نوشت و عمر بن عبدالعزیز نیز آن‌ها را به مکان‌های تحت سیطره خویش می‌فرستاد. (نک: خطیب بغدادی، بی‌تا، ص ۱۰۷؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۲) زهری، قاری مدینه، نماینده نگارش حدیث در زمان تدوین حدیث بوده و در ضبط و نگارش حدیث دقت کافی نداشت. برخی معتقدند زهری مشهور به تدلیس است. (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۴) درحالی‌که صحابی معروفی چون ابن‌مسعود از قاریان برجسته در ادای قرائت آزاد اما در حدیث بسیار سخت‌گیر بود و شاگردانش را از سستی و کاهلی در ضبط الفاظ زجر می‌داد. (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶)

با وجود اینکه ابن‌مسعود از صحابه گران‌قدر پیامبر ﷺ بود، تاریخ، چهره واضحی از وی در حمایت ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشان نمی‌دهد. گرایش وی به خلفا زمینه برخی تردیدها را به ابن‌مسعود فراهم می‌سازد تا جایی که برخی معتقدند وی در مقابل

مولا علی علیه السلام با حکومت وقت همسو بوده است (معروف حسینی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲)؛ اما این سخن بیانگر این نیست که ابن مسعود به عنوان یک قاری، جاعل حدیث باشد. بنابراین در این نوشتار سخن از قاریانی خواهد بود که در جریان جعل حدیث دست داشته‌اند و نمی‌توان همه قاریان را در این جریان دخیل دانست و نکته اینکه نقش قاریان با گذشت زمان تغییر کرده و نام‌های خاصی گرفته‌اند که در ادامه خواهد آمد.

خلفا و سیاست آن‌ها، دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام به عنوان مرجعیت فکری و دینی، واگذاری دانش دین به افراد تحت نفوذ خود و معرفی آنان به عنوان نخبگان جامعه... از جریان‌ات مهم جعل حدیث بوده است. قاریان چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و چه بعد آن، تأثیر عمیقی بر باور و اعتقادات مردم داشتند. احادیث جعلی ارائه شده از سوی قاریان جاعل حدیث، به راحتی مورد پذیرش مردم قرار می‌گرفت. بنابراین این پرسش مطرح است که آیا می‌توان قاریان را به عنوان جریانی تأثیرگذار در جعل حدیث دانست؟ این جریان، قابلیت جعل چه احادیثی را داشتند؟ هدف از پژوهش پیش رو شناخت جریان جعل حدیث و گستره آن توسط قاریانی است که انگیزه جعل حدیث را دارا بودند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به قداست قرآن و قاریان به عنوان تالیان وحی الهی، تصور جعل حدیث از جانب قاریان داده نمی‌شود. بنابراین مقالات یا کتابی که به جریان قاریان در زمینه جعل حدیث اشاره شده باشد، نگارش نشده است. مقاله «قُرَاء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری» (مفتخری و کوشکی، ۱۳۸۴ش، ص ۶۳-۱۱۰) به نقش قاریان و تأثیرات آن‌ها در جامعه اسلامی در یک سده نخست اختصاص داده است. اگرچه مقاله در بیان تحولات، نقش‌های مثبت و منفی این گروه را ذکر می‌کند، در مجموع، نقش مثبتی برای آنان در نظر گرفته است. در حالی که هدف از مقاله پیش رو شناخت جریان جعل حدیث توسط قاریانی است که وابسته به حکومت یا تحت سیطره افکار حکومتی بودند.

۲. قاریان و نقش آنان در جامعه اسلامی

هم‌زمان با نزول وحی، برای حفظ قرآن در سینه‌ها، افرادی با عنوان قاری، به سرزمین‌های اسلامی گسیل داده می‌شدند تا مفاهیم آیات الهی را به دیگران تعلیم داده و قرآن و معارف وحیانی به دیگر مناطق اسلامی را گسترش دهند. این افراد در دانش‌های

تفسیری، فقهی، کلامی، حدیثی جزو برترین‌های حکومت اسلامی بودند. آنان معلمانی بودند که به‌صورت مستقیم با باور مردم در ارتباط بوده و همواره مورد توجه و عنایت اولاً شخص پیامبر ﷺ و بعد از ایشان، خلفای وقت بودند.

۲-۱. تحولات معنایی واژه قاری

پیامبر ﷺ برای انجام رسالت شریف خویش نیاز به حمایت داشت. تشکیل یک جامعه دینی، آن‌هم در محیط آن زمان عربستان، با رنج‌های طاقت‌فرسا همراه بوده است. پیامبر ﷺ به امر الهی می‌دانست که افراد بانفوذ جامعه عرب در پیشبرد اهداف وی بسیار اثرگذارند. خانه ارقم بن ابی‌ارقم (ازرقی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۸۳) به‌عنوان نخستین دار القرائی مکه حائز اهمیت است. مصعب بن عمر مقری^۱ زمینه اسلام آوردن عده زیادی از مردم یثرب را فراهم آورد. (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۸۲) پیامبر ﷺ با تربیت قاریان شایسته و تلاش برای تعلیم آنان، به گسترش اسلام می‌اندیشید.

در شناخت قاریان قرآن و نقش آنان، مسئله مهم، تحولی است که در نقش آنان در جامعه اسلامی پدید آمد. در زمان پیامبر ﷺ عنوان قاری برای تالیان و حافظان قرآن صدق می‌کرد درحالی‌که در دوره‌های بعد، اصطلاحات دیگری چون مقری، مُکْتَب (مُکْتَب)، مُؤَدَّب نیز به این عنوان ضمیمه شد که با تغییر در نقش قاریان نیز همراه بود. قاریان کسانی بودند که تالیان و حافظان قرآن بودند اما مقربان، قاریانی بودند که به قرائت‌ها و اختلاف قرائت‌ها آگاه و آن را به‌صورت سماع یا مشافهه از استاد خویش آموخته بودند. مقربان هم قرائت را خوب می‌دانستند و هم اقرء را به‌خوبی انجام می‌دادند و به اعراب قرآن آشنا و در قرائت قرآن دچار اشتباه نمی‌شدند. (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۵) برخی معتقدند مقری به کسانی اطلاق می‌گردد که قرائت ده‌گانه یا چهارده‌گانه را بدانند (صبحی، ۱۳۷۲ش، ص ۲۵۷) پس نامیدن افرادی چون مصعب بن عمیر به‌عنوان مقری، یا در نامگذاری‌های پسینی اتفاق افتاده یا اینکه این واژه در دوران متأخرتر، ضیق معنایی پیدا کرده و تنها به استادان فن قرائت اطلاق شده است.

اصطلاحات دیگری که به قاریان قرآن با توجه به نقش آنان در جامعه اسلامی داده شده، عنوان مُکْتَب و مُؤَدَّب است که اولی به معلمان قرآن عامه مردم و دومی به معلمان

قرآن فرزندان خلفا اطلاق می‌شد. مکتبان معمولاً از زندگی خوب و رفاه مالی برخوردار نبودند در حالی که مؤدبان دارای امتیازات ویژه بودند. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۲ و ج ۳، ص ۸۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹۶؛ متر، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵) مکتبان و مؤدبان از میان قاریان برجسته انتخاب می‌شدند. حجاج بن یوسف، ابوالبختری و هارون الرشید، کسانی را برای تربیت فرزندان خود برگزیدند. (ابن ندیم، بی تا، ص ۷۲) کسانی، مؤدب امین، علاوه بر حقوق ثابت، از خدمتکار و اسب هم بهره‌مند شده بود. (ابن خلکان، ۱۹۰۰م، ج ۳، ص ۲۵۹) بنابراین ما در میان قاریان جاعل حدیث با اصطلاح قاری، مقری، مکتب، مؤدب سروکار داریم.

۲-۲. سیاست خلفا در گزینش قاریان

در کنار سیاست منع تدوین حدیث توسط عمر، تکیه بر نقش محوری قرآن و ارج نهادن به قاریان، از دیگر سیاست‌های حاکمان وقت بوده است. بعد از پیامبر ﷺ، جریان قاریان، در میان قبایل بدوی بنی بکر بن وائل و بنی تمیم رشد کرد؛ این افراد تازه مسلمانانی بودند که به نواحی تازه فتح شده رهسپار می‌شدند. (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۴) کشته شدن عدۀ زیادی از قاریان در زمان ابوبکر و عمر در جنگ‌هایی چون جنگ یمامه بیانگر این مهم است. (شیبانی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۶) عمر برای قاریان حقوق بست و گاهی جایگاهی والاتر برای آنان با اعطای هدایا قائل می‌شد. قاریان پس از پیامبر ﷺ، با اسلام راستین و امام علی ﷺ به عنوان وصی و جانشین پیامبر آشنا نبوده‌اند. خلفا با گزینش افراد، به پیشبرد اهداف خویش کمک می‌کردند؛ از جمله ابودرداء از صحابی پیغمبر که به تقاضای یزید بن ابی سفیان از سوی عمر برای تعلیم قرآن به سوی شام روانه شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۴۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۷، ص ۹۴) حدیث «لامدینه بعد عثمان و لارجاء بعد معاویه» از ابودرداء حکایت از گرایش امویانه وی دارد. وعده اسلام ابی درداء به پیامبر ﷺ از جانب خداوند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۷، ص ۱۰۵) حکایت از جعل حدیث از طریق او دارد. ابودرداء از پیامبر ﷺ، عییشه و زید بن ثابت حدیث نقل کرده (مزئی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۲، ص ۴۷۰-۴۷۲) و دیگران چون اسد بن وداعه، انس بن مالک و بشر التعلیبی، سعید بن مسیب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر از وی حدیث نقل کرده‌اند. (همان‌جا؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۷، ص ۹۴)

اما در زمان عثمان، نقش قاریان قرآن کمی متفاوت تر است. نقش عثمان در ارسال قاریان به هر شهر در تاریخ انکارناشدنی است. نکته مهم و قابل توجه در ارسال قرآء، گزینش قاریان و شهرهای انتخابی آن است. نقشی که خلفا با سامان بخشیدن به آن، به تحکیم پایه‌های حکومتی خویش و همچنین مشروعیت بخشی به کردار و گفتار خویش کمک می نمودند؛ زیرا آنچه امروزه از لفظ قاری در ذهن متبادر می شود، با نقشی که قاریان در صدر اسلام داشته اند متفاوت است. قرآء در زمان خلفا، نقش های پررنگی در سیاست و فرهنگ و اجتماع داشته اند. شهرهای مکه، مدینه، شام، کوفه، بصره و بیت المقدس از مراکز مهم فرهنگی و جایگاهی برای حضور قاریان بوده است. (ثنایی، ۱۳۹۶ش؛ مفتخری و کوشکی، ۱۳۸۴ش، ص ۶۴)

در زمان امام علی علیه السلام نیز قاریان زیادی در سپاه امام وجود داشتند که برخی از آنان، قرآء منافق و بی بصیرت بودند که در عدم نیل امام به اهدافشان نقش بسزایی داشتند: «این قاریان از سویی در جنگ های جمل و صفین حضور مؤثری داشته و از مهم ترین حامیان امام در برابر مخالفان بودند و از سویی دیگر، شمار چشمگیری از آنها از جنگ های جمل و صفین کناره گرفتند و به عنوان نخبگان جامعه، به تردیدهای عامه در مشروعیت نبردهای امام علی علیه السلام با مسلمانان در جنگ های یادشده افزودند و اندکی بعد، نبرد با معاویه و دارودسته او را با طرح حکمیت، عقیم و بی سرانجام گذاشتند و چندی نگذشت که خود به بزرگ ترین مخالفان حکمیت بدل شده و در لباس محکمه و سپس خوارج ظاهر شدند.» (ثنایی، ۱۳۹۶ش) اشعث بن قیس کندی از قاریان منافق (سید رضی، ۱۳۹۰ش، ص ۶۳) و ابن ملجم مرادی که به دستور عمر، معلم فقه و قرآن مردم بوده (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۴۴۰) نمونه هایی از این افراد و از خوارج هستند.

پس برخی از خوارج، قاریانی بودند که از جاعلان حدیث شناخته شده اند. ابوریه از کتاب حلیه از ابن مهدی از ابی لهیه نقل می کند که «او از شیخی از خوارج شنید که می گفت: این احادیث دین هستند، پس نگاه کنید دینتان را از چه کسی فرامی گیرید. پس ما هرگاه امری را می خواستیم، برای آن حدیثی می ساختیم.» (ابوریه، ۱۱۱۹م، ص ۱۱۱)

در زمان معاویه و دیگر امویان نیز قاریانی بودند که در جریان جعل حدیث نقش داشته اند: ابن ابی الحدید معتزلی پس از نقل جریان طعن بر علی بن ابی طالب علیه السلام بر

منبرها و همچنین جعل حدیث در فضایل خلفا، به مسئله تأمل برانگیزی اشاره می‌کند. وی می‌گوید معاویه به معلمان کودکان نوشت که احادیث فضایل صحابه و خلفا را به کوکان و زنان و خدمتکاران بیاموزند و همچنین به عمال خود در مناطق مختلف نوشت که اسم امام علی علیه السلام و اهل بیت او را از دفترها محو کنند و احادیث زیادی وضع شد که به دست فقیهان و والیان و قاضیان جعل شد. اما مهم‌تر و خطرناک‌تر از آن‌ها، جعل حدیث توسط قاریانی انجام گرفت که خود را به والیان نزدیک می‌ساختند تا از امکانات دنیوی بهره‌مند گردند، در حالی که آثار خشوع ظاهری در آنان نمایان بود.^۲ (ابن ابی‌الحدیث، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۶)

۳-۲. قاریان وابسته به حکومت

قاریان در طول تاریخ یا وابسته به حکومت بودند یا خود به دلیل احترامی که نزد مردم داشتند، سیاست‌هایی جدای از حکومت وقت داشتند. قاریان وابسته به حکومت، برای بهره‌مندی از مزایای مالی و مقامی به والیان و حاکمان نزدیک می‌شدند؛ مانند قاریانی که در پذیرش حکمیت نقش داشتند. وقتی حکومت به امویان رسید، برخی از قرآء گوشه عزلت گزیدند و برخی نیز به حکومت پیوستند. (یعقوبی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۷۳) عامر بن شراحیل شعبی (۱۹ق-۱۰۴) از قاریان و فقیهان کوفه در جریان قیام مختار از کوفه فرار کرد و سپس ندیم عبدالملک بن مروان شد و سفره پرزرق و برق بنی مروان او را جذب کرد و در قیام ابن اشعث با دیگر قاریان وی را همراهی کرد. (طبری، ۱۳۸۴ق، ج ۶، ص ۲۲۳) ابوهریره از قاریان و از بزرگ‌ترین جااعلان حدیث، نزد معاویه جایگاه ویژه‌ای داشت.

(تقفی کوفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۵۹؛ ابوریه، ۱۹۶۹م، ص ۱۸۷)

ابن ابی‌ملیکه از قاریان طبقه دوم و از کسانی است که حیات پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده و از صحابه قرآن را آموخته و جزو تابعان محسوب می‌شود. نقش وی در جعل احادیث و همچنین ساختن احادیث واژگونه و جعل حدیث ساختگی در مورد خواستگاری امام علی علیه السلام از دختر ابوجهل (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۳۷)^۳ انکارناشدنی است. (نک: حسینی میلانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۳)

جعل حدیث سد الابواب از طریق عکرمه (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۰۰ و ج ۵، ص ۵۷) از قاریان قرآن و همچنین عدم استناد شیعه به وی به چند دلیل نشان از جایگاه

وی در جعل حدیث دارد: ۱. هم عقیده بودن با خوارج؛ ۲. تمسخر احکام؛ ۳. دروغ زیاد؛ ۴. رفت و آمد زیاد وی به دربار امرا. (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۲؛ ذهبی، ۳۸۲ق، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ حسینی میلانی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۲)

بنابراین تصور رایج مبنی بر اینکه قاریان قرآن از لحاظ حدیثی نیز کاملاً قابل اعتماد بوده‌اند، رد می‌شود که خود اهل سنت به این مسئله تذکر داده‌اند. در حدیثی از سلام بن ابی مطیع نقل شده که «شنیدم ایوب می‌گوید؛ خبیث‌تر از قاری فاجر وجود ندارد» (ذهبی، ۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۸۲) و همچنین روایت قطب‌بن‌علاء از فضیل که می‌گوید: «آفت قرآء عجب است.» (همان‌جا) نکته اینکه عجب و غرور افرادی چون شریح که موجب اختلاف در قرائت شده، به باورهای کلامی قاری برمی‌گردد که بعدها باعث تفسیرهای مختلف از آیات الهی شده است. ابراهیم نخعی در بیان علت اختلاف قرائت شریح قاضی نسبت به قرائت مشهور، غرور وی به علمش را مطرح ساخته است (فخر رازی، ۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۲۴) که در پی خواهد آمد. روایت دیگر، منقول از پیامبر ﷺ در خصوص قاریان این است که «اکثر منافقی هذه الامة قُرّاءها یعنی بیشترین افراد منافق این امت، از میان قاریان می‌باشند.» (البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۳)

زمانی این مسئله مهم می‌نماید که قاریان با توجه به جایگاه برجسته‌شان در میان مردم و به‌عنوان نخبگان فکری و فرهنگی یک جامعه، نقش مهمی را برای حکومت وقت ایفا نمایند. پس مهم است فهرستی از قاریانی که با امام علی علیه السلام عداوت داشتند، تهیه شود تا مشخص شود این گروه چگونه می‌توانستند در جعل احادیث مربوط به طعن بر اهل بیت علیهم السلام یا برعکس، احادیث در فضیلت خلفا ایفای نقش کنند.

عبدالله بن خبیق به نقل از فضیل گفته است: «از قاریان دوری کن، زیرا آنان اگر دوست‌دار تو باشند به آنچه نداری، تو را مدح و ستایش می‌کنند و اگر مورد غضب آنان باشی بر ضد تو شهادت می‌دهند و از آنان پذیرفته می‌شود.» (ذهبی، ۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳)

۳. حوزه جعل حدیث توسط قاریان

قاریان جاعل حدیث در حوزه‌های مختلفی قدرت جعل احادیث را داشتند؛ گاه در حوزه‌های عامی چون احادیث فقهی و احادیث کلامی اعتقادی، احادیث فضایل خلفا، گاه

در حوزه‌های خاصی چون جعل روایات سبعة احرف در بحث اختلاف قرائات و باور به مهدویت. همچنین همه قاریان محدث نبوده‌اند اما برخی از قاریان معروف بودند که جزو محدثان و راویان حدیث شمرده شدند؛ افرادی چون عروة بن زبیر، ابن شهاب زهری، حسن بصری، عامر شعبی، شاگردان ابن مسعود، ابراهیم نخعی، علقمة بن قیس، مسروع بن اجدع، عبیده سلمانی، حارث بن قیس و عروة بن شرحبیل (حمود، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳) و ابوالعالیه ریاحی. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۱۷)

بیشترین جعل توسط قاریان جاعل طبقه دوم انجام گرفته است؛ اما منابع متقدم ثبت حدیث (سده سوم) در اهل سنت، قداست خاصی برای صحابه و تابعان، قائل بوده و دامن افرادی چون ابوهریره را از جعل حدیث مبرا می‌دانند؛ لذا در بررسی سلسله سند احادیث موضوعه، نام افراد دیگری را به‌عنوان جاعل حدیث معرفی کرده یا آن‌ها را تضعیف می‌کنند.

۱-۳. حوزه‌های عام جعل حدیث

در این حوزه، قاریان به‌صورت گسترده دست به جعل حدیث زده‌اند که بخش اعظم آن به دستور خلفا بوده و گاه به‌صورت فردی که ناشی از کج‌فهمی آنان بوده است.

۱-۱-۳. نقش قاریان در جعل احادیث فقهی

پس از عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر، دانش فقه در همه شهرهای اسلامی (جز مدینه به‌خاطر وجود سعید بن مسیب قرشی) به موالی منتقل شد. موالیان عمدتاً از قاریان برجسته به شمار می‌آمدند؛ افرادی چون حسن بصری، ابن سیرین، عطاء بن ابی‌ریاح، سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، طاووس، همام بن منبه، محکول از موالی و قاری قرآن بودند. (امین، ۱۹۶۹م، ص ۱۵۵) پس از پیامبر ﷺ و قاریان طبقه اول، قاریان طبقه دوم مسئولیت‌هایی چون قضاوت و فتوا را نیز بر عهده گرفتند، زیرا گمان بر این بود که قاریان با قرآن و معنای آن، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه و... آشنا بودند و اگر چنین نبود مایه هلاکت خود و دیگران می‌شدند؛ همانند مناظره‌ای که میان امام باقر ﷺ و قتاده در خصوص بحث فقاقت اتفاق افتاده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۳۴۹ و ۳۵۷) این گروه از قاریان، برای مشروع جلوه دادن فتوای خود، آن را به سخن پیامبر ﷺ مستند می‌ساختند؛ مانند حدیث منسوب به پیامبر ﷺ درباره جواز وضو با آب نیم‌خورده

گره. (پارسا، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۷) به این معنا که قتاده از قاریان مفتی بصره، حدیثی نقل کرده مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ فرمود که از آب نیم‌خورده گربه می‌توان وضو گرفت. اما حدیث پیامبر ﷺ این بوده که «گربه از متاع خانه است» (طبرانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۲۷) و قتاده از این سخن پیامبر استنباط کرده که می‌توان با آب نیم‌خورده گربه وضو گرفت. (پارسا، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸۴-۲۰۰) حدیث فقهی مذکور توسط راویان دیگر نقل و به یک حکم فقهی منسوب به پیامبر ﷺ تبدیل شده است. (همان‌جا)

یکی از نقشه‌های خلفا در دور کردن مردم از اهل بیت برای تقویت سیاست خود، تغییر مرجعیت دینی بود که این نقش معمولاً به قاریان داده می‌شد؛ برای مثال، عمر بن عبدالعزیز، ابن‌شهاب زهری را فقیهی می‌دانست که کسی دانتر از او در سنت نبوده است (اصفهانی، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۳۶۰) درحالی‌که امام سجاده علیه السلام از خاندان نبوت در میان مردم بود.

۲-۱-۳. نقش قاریان در پیدایش باورهای اعتقادی کلامی

قرآء و فهم متفاوتشان از قرآن در پدید آمدن باورهای کلامی نقش مهمی داشته است. برخی مرجئه را میراث‌خوار گروهی از قاریان دانسته‌اند که در جنگ میان معاویه و امام علی علیه السلام گوشه‌نشینی اختیار کرده بودند؛ از جمله: سعد بن ابی‌وقاص که از قاریان و از مرجئه بوده است. (عطوان، ۱۹۸۶م، ص ۲۳-۲۴؛ جعفریان، ۱۳۷۱ش، ص ۲۲-۲۳) ابن‌جوزی در کتاب *تلبیس ابلیس* در فصل ششم کتاب خود، از قاریانی نام می‌برد که در فهم قرآن و حدیث، دچار اشکال بودند و از این‌رو موجب انحرافات فکری آنان شده است؛ مانند استناد آنان به حدیث «لو جُعِلَ الْقُرْآنُ فِي إِهَابٍ مَا احْتَرَقَ» که موجب شده تا در انجام گناهان، بی‌مبالاتی به خرج دهند. (نک: ابن‌جوزی، ۱۳۷۳ق، ص ۶۶۵-۶۷۵) قاریان در قرائت مختلف از قرآن نیز از باورهای کلامی خویش پیروی کردند؛ حتی افرادی چون ابن‌ابی‌ملیکه و شریح قاضی در زمینه قرائت آیات مربوط به صفات خداوند از باورهای کلامی خویش بهره جستند. برخی معتقدند اختلاف قرائت که بعدها به وجود آمده، نتیجه تفسیر قرآن از سوی قاریانی است که ابتدا با هدف تفسیر قرآن، قرائت‌های خود را پیشنهاد کردند که با گذشت زمان، این اختلافات زیاد شده و منجر به پیدایش قرائت‌های مختلف گردیده است. (نک: نجفی، ۱۳۹۴ش، ص ۵۸، ۶۱ و ۷۰) قاریان

باورهای فکری و اعتقادی خویش را در قالب تفسیر قرآن ارائه می‌کردند؛ مانند حدیثی که ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که خداوند متعال در ثلث پایانی شب به آسمان دنیا فرود می‌آید (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۳۳۰) که اصحاب حدیث چون احمد بن حنبل آن را پذیرفته‌اند. (ابن ابی یعلی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹) جعل چنین روایتی از ابوهریره ناظر به فهم نادرست وی از صفات خداوند در قرآن است که به تشبیه خداوند متعال انجامید.

۲-۳. حوزه‌های خاص جعل حدیث

در این حوزه، احادیثی به صورت خاص جعل شده‌اند که یا به خاطر خلفا و حکومت بوده یا به خاطر مشروعیت بخشی به سخنان خود قاریان بوده است.

۱-۲-۳. نقش قاریان در جعل احادیث مهدویت

احادیث اعتقادی نیز در زمان خلفا جعل می‌شد. همان گونه که بیان شد، در خصوص صفات و افعال خداوند به دلیل فهم متفاوت قاریان از قرآن احادیثی جعل شد. احادیث مهدویت نیز از این گزینه مستثنا نبود. جعل احادیث مهدویت مبنی بر اینکه عیسی علیه السلام همان مهدی علیه السلام است (ابن ماجه، ۲۰۰۸م، ص ۹۱۶؛ حاکم نیشابوری، ۲۰۰۶م، ج ۸، ص ۲۹۷۱؛ ابن حماد، ۱۹۹۷م، ص ۲۶۵-۲۶۷) از جعلیات امویان است که در سلسله اسناد آن قاریانی چون ابوهریره و انس بن مالک حضور دارند. (برادران و دیگران، ۱۳۹۵ش، ص ۱۱) احادیث زیادی، خلفای اموی چون عمر بن عبدالعزیز را مهدی موعود معرفی کرده است. (سیوطی، ۲۰۰۲م، ص ۱۷۹؛ ابن حماد، ۱۹۹۷م، ص ۲۶۴) در سلسله سند این احادیث، قاریانی چون حسن بصری وجود دارد. (ابن حماد، ۱۹۹۷م، ص ۲۶۴) حسن بصری از قاریان معروف دوره تابعان است که در بصره به قرائت و تعلیم قرآن مشغول بود. اعتقاد وی به فضیلت ابوبکر نسبت به مولا علی علیه السلام از همین موارد است. (حلی، بی تا، ص ۲۱۲) ابن سیرین از قاریان بصره، مردم را از نقل مراسیل حسن بصری و استادش ابوالعالیه برحذر می‌داشت چون معتقد بود وی در نقل از راویان بی‌مبالا است. (شیرازی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۷-۳۲۸)

در زمان خلفای عباسی نیز احادیث زیادی در فضایل خلفا جعل شده است. باور به مهدویت و معرفی یکی از خلفای عباسی به عنوان مهدی موعود از جمله احادیث جعلی است که در سه محور جعل شده است. (دیاری بیدگلی و سجادی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۲۷)

نکته قابل ملاحظه حدیثی است که در مورد نسب امام زمان علیه السلام آمده و بخش‌های جعلی دارد. (سیوطی، ۱۴۲۷ق، ص ۸۳ و ۸۷؛ نک: دیاری بیدگلی و سجادی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۸) وجود قاریانی چون عاصم بن ابی‌النجود، زر بن حبیش، عبدالله بن مسعود) در تمام سلسله سند احادیث جعلی در حوزه مهدویت خلفا، یا نشان از جایگاه باارزش آنان در نقل حدیث دارد یا نشان‌دهنده نقش آنان در جعل حدیث است. به نظر می‌رسد جاعلان این‌گونه احادیث با مستند ساختن سخنان خود به قاریان مشهور، سعی در معتبر ساختن احادیث خود داشته‌اند. به نظر برخی، این جعل و تحریف‌ها، توسط پیروان حسنی به منظور اثبات مهدویت عبدالله محض یا از سوی طرفداران بنی‌عباس جهت تأیید مهدی عباسی واقع شده است. (نک: دیاری بیدگلی و سجادی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۹) نمونه‌ای از احادیث جعلی در حوزه مهدویت این حدیث است که «فقد رواه ابن حمّاد عن الولید عن شیخ عن یزید بن الولید الخزاعی عن کعب الاحبار، و فیه: المهدی من ولد العباس.» (سیوطی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۵۲) که توسط محمد بن ولید مقرئ جعل شده است؛ کسی که علاوه بر جعل حدیث در سند روایات نیز دست می‌برد. (حبیب‌عمیدی، بی‌تا، ص ۳۷؛ بستوی، بی‌تا، ص ۱)

در زمان خلفای فاطمی، قاریان نقش دیگری نیز داشتند. اصطلاح «قرأء الحضرة» مخصوص قاریانی بود که در حضور خلیفه و متناسب حال وی قرآن می‌خواند و هرگاه لازم بود قرآن را از معنای اصلی اش خارج می‌ساخت؛ مثلاً قاریان درباره بدرالجمالی که وزیر مستنصر (خلافت ۴۲۷-۴۸۷ق) شده بود، آیه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...» (آل‌عمران: ۱۲۳) را قرائت کردند (نک: قلقشندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷۵؛ بقلی، ۱۹۸۳م، ص ۲۷۲) تا بدین وسیله وزارت این شخص را مؤذنه الهی بدانند.

۲-۲-۳. نقش قاریان در جعل روایات سبعة احرف

تاریخ قرائات و اختلاف قرائات در بستر شکل‌گیری خود مستند به روایتی است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر نزول قرآن بر هفت حرف که کتاب و مقالات زیادی در زمینه تحلیل این روایت نوشته شده است. هریک از نویسندگان سعی در تحلیل و تفسیر روایت فوق داشته‌اند. این روایات با برخی از روایات ائمه معصومین علیهم السلام مبنی بر نزول واحد قرآن (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۶۶۴-۶۶۵) در تعارض است. نگاشته‌ها در طول تاریخ،

شروع به توجیه روایات «سبعة احرف» نموده و سعی کردند آن را تفسیر کنند، در حالی که دست جعل در این روایت آشکارا دیده می‌شود. این روایت از ۴۶ طریق و به نقل از ۲۴ صحابه مطرح شده به شرح زیر است:

ابی بن کعب ۲۰ روایت، ابن مسعود ۷ روایت، ابوهریره ۴ روایت، ام ایوب و ابن عباس هر کدام ۳ روایت، عمر و فرزندش عبدالله هر کدام ۲ روایت، زید بن ارقم، ابوطلحه، ابوجهم، ابوبکر، ابن صرد، ابن دینار و ابوالعالیه هر کدام یک روایت دارند. (شاهین، ۲۰۰۵م، ص ۵۱) اگر به اسامی صحابه و تعداد روایات از ایشان دقت شود بیشترین آمار به دو صحابی مشهور در قرائت می‌رسد. خلوصی و همکاران (۱۳۹۸ش، ص ۲۸۵-۳۱۱) با بررسی دلالتی و عقلی روایات «سبعة احرف» امکان این را که در زمان عمر شریف پیامبر اختلاف قرائتی وجود داشته رد کرده و با بررسی متن روایات، به این نتیجه می‌رسد که روایات موجود به نوعی فضیلت تراشی و اثبات شائستگی برای افرادی چون عمر، ابی بن کعب و ابن مسعود بوده است. (همان، ص ۲۹۳-۲۹۶)

نکته‌ای که مطرح شد، از دید صاحب نظران حوزه قرائت نیز پنهان نمانده است؛ ابن جزری معتقد است که روایات سبعة احرف در طول تاریخ دستاویزی برای قداست بخشی به قرائات مختلف بوده است. (ابن جزری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹) این مهم از دید مستشرقان نیز پنهان نمانده و موجب اظهار نظر در این خصوص شده که «صحت هیچ قرائتی مورد تأیید و اعتراف قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه بتوان آن را به ادله روایی که قابل وثوق و مورد اطمینان باشد، مستند ساخت.» (گلدزیهر، ۱۳۷۴ق، ص ۵۵) علل و انگیزه جعل چنین احادیثی مهم می‌نماید؛ برخی معتقدند که اختلاف در مصحف عثمانی و التزام صحابه به رعایت رسم الخط، موجب ایجاد اختلاف میان قرآء گردیده است. (کردی مالکی، ۱۳۶۵ق، ص ۹۲) بنابراین بررسی جزء به جزء پرکاربردترین روایات سبعة احرف و وجود تعارض میان روایات، فرضیه جعلی بودن این گونه روایات را قوت می‌بخشد و اینکه این روایات از سوی افرادی جعل شده‌اند که از آن سود می‌بردند. (خلوصی و همکاران، ۱۳۹۸ش، ص ۳۰۱)

همه آنچه در خصوص قاریان مطرح شده است و با توجه به نقش خلفا در گزینش قاریان هر منطقه و اختلافاتی که بر اساس مصحف عثمانی به وجود آمده که همه آن‌ها

هم از اختلاف لهجه‌ها ناشی نبوده و اکثراً شکل و معنای کلمه تغییر می‌یافت. (نک: معرفت، ۱۳۷۸ش، ص ۱۵۱-۱۵۹؛ فضلی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۳-۱۱۶) معتقدان به خلفا و جیره‌خواران حکومت از قاریان، قوی‌ترین انگیزه‌ها را برای جعل احادیث «سبعة احرف» داشته‌اند، زیرا با جعل حدیث فوق هم قرائت خویش را مستند به پیامبر ﷺ می‌ساختند و هم فضیلتی برای خلفایی چون عمر به‌خاطر دقت وی در قرائت قرآن قائل می‌شدند و هم برای عثمان در جمع قرآن، فضایل می‌تراشیدند و هم نقایص کار عثمان به‌خاطر اختلافات فاحش در مصحف‌ها، مستندی روایی می‌یافت. بیشترین انگیزه جعل احادیث «سبعة احرف» به قاریان طبقه دوم از تابعان می‌رسد که جهت مستند ساختن قرائات خود، احادیثی را جعل نموده و آن را به صحابیان مشهور به پیامبر ﷺ استناد دادند.

در دوره‌های بعد با ابداع اعراب و اعجام قرآن، قرائت قرآن وارد مرحله جدیدی شدند و قرآء در علم و ادبیات عرب سرآمد شدند. افرادی چون ابوعمرو بن علاء، زر بن حبیش، عاصم بن ابی‌النجد، محمد بن عبدالرحمن بن محیض، مسلم بن جندب، عبدالله بن کثیر و یعقوب حصرمی از آن جمله‌اند. (حمود، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳)

علامه جعفر مرتضی‌عاملی، اختلاف قرائت را ناشی از جمود محض حاکم بر انتخاب برخی قرآء دانسته که در عربیت و شناخت قواعد ادبی ضعف داشته‌اند. (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۰؛ جانی‌پور، ۱۳۹۶ش، ص ۱۰۹-۱۱۰) شناخت قاریان معروف شام و چگونگی گزینش قرائت ابن‌عامر و انتساب قرائت او به عثمان و همچنین افتخار شامیان به قرائت ابن‌عامر (نک: جانی‌پور، ۱۳۹۶ش، ص ۱۰۷-۱۰۹) و شخصیت و رابطه ابن‌عامر با دستگاه خلافت، می‌تواند به جریان جعل حدیث مربوط باشد.

۳-۲-۳. نقش قاریان در جعل احادیث فضیلت خلفا

جعل احادیث در فضایل عمر و ابوبکر توسط معاویه امری انکارناشدنی است، معاویه پس از اینکه فضایل عثمان را به حد‌اعلائی خود رساند، شروع به منقبت‌تراشی برای خویش نمود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۵؛ طبری، ۱۴۳۲ق، ص ۲۰) ناگفته پیداست که معاویه خود به‌تنهایی این فضایل را جعل نکرده است. وی برای وضع احادیث نیازمند کسانی بود که وفادار به وی بوده و همچنین مورد وثوق و اطمینان مردم باشند و چه کسانی بهتر از قاریان وابسته به دربار که هر دو وجه را داشته باشند. اگر در

سلسله سند احادیث در فضایل خلفا کاوش شود، سلسله اسناد به صحابی معروف و مشهور مثل عبدالله بن عمر، ابن عباس، ابن مسعود و ابوهریره می‌رسد و سپس در سلسله سند نیز افرادی با عنوان مقری یا مکتب و حتی مؤدب وجود دارند. مانند روایت عبدالله بن عمر از رسول ﷺ که «زمانی که ابوبکر در آن شب متولد شد، خداوند بر بهشت عدن مشرف شد و گفت قسم به عزت و جلالم که داخل تو نمی‌شود مگر کسی که این مولود را دوست بدارد.» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۳، ص ۲۷۴) این حدیث از چهار طریق ذکر شده که در سلسله سند آن، فردی به نام ابوعلاء محمد بن علی قاضی واسطی (د ۴۳۱ق) وجود دارد که مقری بوده و متهم به وضع و جعل حدیث فوق است. (عسقلانی، ج ۵، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ ذهبی، ۱۳۸۲ش، ج ۳، ص ۶۵۴)

در طریق دوم این روایت، ابوالولید هشام بن عمار سلمی دمشقی (د ۱۵۳ق) راوی حدیث است که وی نیز مقری است و از مالک بن انس و سفیان بن عینه و مسلم بن خالد زنجی روایت می‌کند. با وجود اینکه در مورد وی توثیقاتی هم رسیده (نک: ذهبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۷) از نظر حدیثی ظاهراً توثیق نشده و گفته شده که در زمان پیری تغییر کرده و چهارصد حدیث را نقل کرده که اصلی ندارد و محمد بن مسلم بن واره رازی از حدیثش خودداری کرده چون وی حدیث را می‌فروخت (مزی، ۴۰۰ق، ج ۳۰، ص ۲۴۲-۲۵۰؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۴) و تضعیفات دیگری درباره وی رسیده که نشان از عدم اعتماد به احادیث وی است.

روایت دیگری از انس بن مالک نقل شده است که برخی معتقدند سند روایاتی که در آن انس بن مالک حضور دارد؛ به دلیل کتمان حقیقت و نفرین امام علی علیه السلام قابل اعتماد نیست. (حسینی میلانی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۶) اما حدیث ذیل توسط افراد دیگر نیز تضعیف شده است:

از انس بن مالک از رسول ﷺ نقل شده که فرمودند: «ای ابابکر... همانا خداوند در روز قیامت برای خلائق به صورت عموم و برای تو به صورت خاص تجلی می‌کند.» (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۳۰۴) این حدیث از چهار طریق ذکر شده که ابن جوزی هر چهار طریق آن را در زمره موضوعات آورده و ابن حجر نیز هر چهار طریق را واهی دانسته است. (عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۷۶)

در سلسله سند این روایت، علی بن عبده مکتب است که تضعیف شده (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۰) خواه اینکه حدیث منکر را نقل کرده یا اینکه آن را از افراد ثقه سرقت کرده باشد (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۳۷۰)؛ همچنین ابو حامد احمد بن علی بن حسنویه که قاری بوده و احادیث علی بن عبده را سندسازی کرده (همان، ج ۱۲، ص ۱۹-۲۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۱۵۹-۱۶۳)؛ نیز ابوبکر بن عیاش بن سالم اسدی کوفی (د ۱۹۳ق) که قاری بوده و احادیث ضعیف را نقل می کرد (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۶) و برخی نیز نسبت غلط و خطا را به او داده اند. (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۱-۳۳)

راوی دیگر این حدیث حفص بن سلیمان ابو عمر اسدی (۹۰-۱۹۰ق) است که قاری معروف است که از عاصم قرائت کرده است. برخی او را در حدیث تضعیف کرده اند و ابوبکر بن عیاش را از وی ثقه تر دانسته اند. (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۶۸) با وجود اینکه این افراد قرائت حفص را بر ابوبکر ترجیح داده اما در حدیث وی را ضعیف تر از ابوبکر دانسته اند و برخی او را غیر ثقه و برخی دیگر او را متروک الحدیث و خائن در امانت معرفی کردند. (همان جا) برخی وی را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام آورده (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۰ و ۱۸۹؛ خویی، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۸) اما اهل سنت وی را برخلاف مقام والایش در قرائت، در حدیث تضعیف کرده (مزئی، ۱۴۰۰ق، ج ۷، ص ۱۳-۱۴؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۶۸) و قائل اند که وی در سند احادیث دست می برده و کذاب و جاعل حدیث است. (حلبی، ۱۹۸۴م، ص ۱۵۴؛ دارقطنی، ۱۴۰۶ق، ص ۷۸؛ ذهبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۱۴)

با وجود اینکه قرائت حفص برای مسلمانان خصوصاً شیعیان اهمیت دارد، اما کذاب و جاعل حدیث نامیدن حفص، آن هم با وجود اینکه اهل سنت خود اعتراف به ارزش والای قرائت وی داده اند یا ناشی از اشتباه در نام وی است که با افراد دیگری از رجال حدیث مشترک است یا اینکه بپذیریم که وی در نقل حدیث ثقه نبوده است. (نک: شاه پسند، ۱۳۹۵ش، ص ۱۲۲-۱۴۳)

البته اگر در بین راویان سلسله اسناد فضایل کاوش بیشتری بشود، می توان دست جعل قاریان را در آن به وضوح دید.

۴. نتیجه گیری

هر حکومتی برای دوام و گسترش افکار و ایده‌های خویش بر مردم و مشروعیت دادن به اعمال حکومتی خویش، نیازمند نخبگانی است که مورد وثوق مردم باشند. نخبگان تنها گروهی هستند که هم حکومت و هم مردم متأثر از آنان هستند. قاریان به‌عنوان نخبگان فکری و فرهنگی جامعه در تشکیل حکومت اسلامی و گسترش آن نقش‌آفرین بودند. تلاش پیامبر ﷺ برای تربیت قاریان و بهره‌گیری خلفا از آنان برای ادارهٔ مناطق اسلامی خصوصاً مناطق تازه‌فتح‌شده نشان از جایگاه والای آنان نزد حکومت دارد. قاریان به‌عنوان معلمان قرآن، مستقیم با مردم در ارتباط بودند. آنان مورد وثوق و اطمینان مردم بودند.

بسیاری از قاریان، در حوزهٔ حدیثی نیز فعال و اکثر آنان در سلسله سند احادیث، به‌عنوان راوی حدیث وجود دارند. خلفا با تطمیع برخی از قاریان از طریق منصب و مقام دادن یا اعطای هدایا و حقوق بستن به آنان، اعتماد قاریان را جلب نموده و از طریق آنان اهداف حکومتی خویش را پیش می‌بردند.

جعل احادیث در فضیلت خلفا یا کاستن از مقام والای امام علی ﷺ به‌عنوان جانشین پیامبر ﷺ از سوی خلفای وقت، نیازمند افرادی بود که مورد اعتماد مردم باشند و چه کسانی بهتر از قاریان که به‌عنوان تالیان وحی الهی از قداست خاصی برخوردار بوده و حرف آنان برای مردم حجت بود.

خوارج نمونهٔ بارزی از جریان قاریان و جعل حدیث توسط آنان است. قاریانی که در دوران پس از قرآء صحابه آمدند، نسبت به مقام ولایت و امامت، بیش از حساسیت کافی نداشتند و این امر به‌دلیل جوّ ایجادشده از طریق خلفا بر جامعهٔ اسلامی بوده است. خلفا با تغییر مرجعیت فکری و دینی و واگذاری آن به عالمان دینی، که برخی از آنان جزو عالمان سوء بودند، در باور مردم تغییراتی ایجاد کردند. قاریان طبقهٔ دوم نسبت به قاریان طبقهٔ اول، بیشتر تحت سیطرهٔ حکومت بودند و نسبت به حق اهل بیت ﷺ، بصیرت کمتری داشتند؛ بنابراین راحت‌تر تحت تأثیر احادیث جعلی قرار می‌گرفته یا خود به جعل حدیث می‌پرداختند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای شناخت مصعب بن عمیر نک: حکیمی، ۱۳۹۴ش.

۲. «فظهر حدیث کثیر موضوع و بهتان منتشر و مضی علی ذلك الفقهاء و القضاة و الولاة و كان أعظم الناس فی ذلك بلیة القراء المرءون و المستضعفون الذین یظهرون الخشوع و النسك فیفتعلون الأحادیث لیحفظوا بذلك عند ولائهم و یقربوا مجالسهم و یصیبوا به الأموال و الضیاع و المنازل حتی انتقلت تلك الأخبار و الأحادیث إلى أیدی الدیانین الذین لا یستحلون الكذب و البهتان فقبلوها و رووها و هم یظنون أنها حق و لو علموا أنها باطلة لما رووها و لا تدینوا بها».
۳. این حدیث در *امالی صدوق* از قول امام صادق علیه السلام آمده که امام ابن قضیه را رد می کند. (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۵)

منابع

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن ابی یعلی، ابوالحسین، طبقات الحنابلة، تحقیق محمد حامد الفقی، قاهره: مطبعة السنة المحمدیه، ۱۳۷۱ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه: المکتبه السلفیه، ۱۳۸۶ق.
۴. ———، سیره و مناقب عمر بن عبدالعزیز الخلیفة الزاهد، بیروت: نعیم زرزور، ۱۴۰۴ق.
۵. ———، تلیس ابلیس، تحقیق سید جمیلی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۳ق.
۶. ابن جزری، محمد بن محمد، منجد المقرئین و مرشد الطالبین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۷. ابن حماد، نعیم بن حماد بن معاویه، الفتن، تحقیق مجدی بن منصور شوری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
۸. ابن خلکان، ابوالعباس، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۰۰م.
۹. ابن سعد، الطبقات الكبرى، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ابن عبدالبر، ابوعمر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۱. ———، جامع بیان العلم و فضله، تحقیق ابی الأشبال الزهیری، مکه: دار ابن الجوزی، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر، ۲۰۰۸م.
۱۳. ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ دمشق، تحقیق عمرو بن غرامة العمروی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن ندیم، الفهرست، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۶. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه أو دفاع عن الحدیث، ج ۶، قاهره: دار المعارف، ۱۱۱۹م.
۱۷. ابوریه، محمود، شیخ المضیرة ابوهریره، بیروت: اعلمی، ۱۹۶۹م.
۱۸. ازرقی مکی، ابوالولید، اخبار مکه، به کوشش رشدی الصالح، مکه: دار الثقافة، ۱۴۰۳ق.
۱۹. اصفهانی، ابونعیم، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، مصر: السعادة، ۱۳۹۴ق.
۲۰. البانی، ناصر الدین، صحیح الجامع الصغیر و زیاداته، ج ۳، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.

۲۶ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

۲۱. امین، احمد، فجر الاسلام، ج ۱۰، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۶۹م.
۲۲. بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، موسوعة فی احادیث الامام المهدي الضعيفه والموضوعه، تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)، بی تا.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمدزهیر بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۴. برادران و دیگران، «بررسی تحلیلی رویکرد امویان به مسئله مهدویت»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۳۹۵ش، ۲۵-۲۵.
۲۵. بقلی، محمدقنديل، التعريف بمصطلحات صبح الاعشى، قاهره: الهيئة المصرية، ۱۹۸۳م.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۷. پارسا، فروغ، حدیث در نگاه خاورشناسان، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸ش.
۲۸. تقفی کوفی، ابراهیم، الغارات، تحقیق جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
۲۹. ثنایی، حمیدرضا، نگاهی تاریخی به نقش اجتماعی و فرهنگی قرآء در صدر اسلام، <https://khorasan.iqna.ir/fa/news/3675867>، ۱۳۹۶ش.
۳۰. جاحظ، ابوعثمان، البیان و التبیین، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۳ق.
۳۱. جانی پور، محمد، «تأثیرات جریان مدینه محوری در گسترش و ترویج برخی قرائات قرآنی»، مطالعات قرآن و حدیث، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۶ش، ۹۱-۱۱۴.
۳۲. جعفریان، رسول، مرجئه، تاریخ و اندیشه، تهران: خرم، ۱۳۷۱ش.
۳۳. —، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۳۸۱ش.
۳۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق حمدی الدرمداش محمد، بیروت: مكتبة العصریه، ۲۰۰۶م.
۳۵. حبیب عمیدی، سید ثامر هاشم، تطبیه المعاییر العلمیة لتقد الحدیث علی ما اختلف و تعارض من أحادیث المهدي بكتب الفریقین، قم: مكتبة اهل بیت (علیهم السلام)، بی تا.
۳۶. حسینی میلانی، علی، احادیث وازگونه، نقد و بررسی احادیث وازگونه در مناقب صحابه، قم: الحقائق، ۱۳۸۷ش.
۳۷. حکیمی، محمود، اشرف زاده قهرمان، مشهد: به نشر، ۱۳۹۴ش.
۳۸. حلبی، برهان الدین، الكشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث، بغداد: صبحی سامرائی، ۱۹۸۴م.
۳۹. حلبی، حسن بن یوسف، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق جعفر سبحانی، بی جا: بی تا.
۴۰. حمود، هادی حسین، «القراء و الحركة الفكرية فی العهود الاسلامية الاولى»، المدخائر، شماره ۱، ۱۴۲۰ق، ۳۹-۶۶.

۴۱. خطیب بغدادی، ابوبکر، *تعیید العلم*، بیروت: إحياء السنة النبويه، بی تا.
۴۲. _____، *تاریخ بغداد و ذبوله*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۴۳. خلوصی و همکاران، «نگاهی نو و تحلیلی به روایات سبعة احرف»، *آموزه‌های قرآنی*، دوره ۱۶، سال سی‌ام، ۱۳۹۸ش، ۲۸۵-۳۱۱.
۴۴. خوبی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیه، بی تا.
۴۵. دارقطنی، علی بن عمر، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، بیروت: صبحی سامرائی، ۱۴۰۶ق.
۴۶. دیاری بیدگلی، محمدتقی و سجادی، مریم‌السادات، «نقش زیدی و خلفای عباسی در جعل و تحریف احادیث مهدویت با رویکردی به اندیشه و آثار علامه شهید مطهری»، *حدیث پژوهی*، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۲۷-۱۵۰، ۱۳۹۷ش.
۴۷. ذهبی، شمس‌الدین، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دار المعرفة و دار الکتب العلمیه، ۱۳۸۲ق.
۴۸. _____، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام التدمری، ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
۴۹. _____، *تذکره الحفاظ*، بیروت: بی تا، ۱۴۱۹ق.
۵۰. _____، *معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الأعصار*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۵۱. _____، *دیوان الضعفاء و المتروکین*، بیروت: بی تا، ۱۴۰۸ق.
۵۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۳. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی، قم: نسیم حیات، ۱۳۹۰ش.
۵۴. سیوطی، جلال‌الدین، *العرف الوردی فی أخبار المهالی*، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ق.
۵۵. _____، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق احمد ابراهیم زهوه و سعید بن احمد العیدروسی، ج ۳، بیروت: دار الکتب العربی، ۲۰۰۲م.
۵۶. _____، *اسماء المذلسین*، تحقیق محمود محمد و محمود حسن نصار، بیروت: دارالجلیل، بی تا.
۵۷. شاه‌پسند، الهه، «پژوهشی درباره وضعیّت حفص بن سلیمان قاری در پرتو تمییز مشترکات رجالی»، *علوم حدیث*، شماره ۷۹، ۱۳۹۵ش، ۱۲۲-۱۴۳.
۵۸. شاهین، عبدالصبور، *تاریخ القرآن*، قاهره: نهضة المصر، ۲۰۰۵م.
۵۹. شیبانی، أبوعمرو خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق أكرم ضياء العمري، ج ۲، بیروت/ دمشق: الرساله/ دار القلم، ۱۳۹۷ق.
۶۰. شیرازی، ابواسحاق، *التبصره*، به کوشش محمدحسن هیتو، دمشق: دار العلم، ۱۴۰۳ق.
۶۱. صبحی، صالح، *مباحث فی علوم القرآن*، ج ۵، قم: منشورات الرضی، ۱۳۷۲ش.
۶۲. صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، قم: البعثة، ۱۴۱۷ق.

۶۳. طبسی، نجم‌الدین، *الفضائل الموضوعه عرض و نقد*، قم: بی‌نا، ۱۴۲۳ق.
۶۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الصغیر*، ج ۲، عمان: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ق.
۶۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری، تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: التراث، ۱۳۸۴ق.
۶۶. طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، قم: جواد قیومی اصفهانی، ۱۴۱۵ق.
۶۷. عاملی، سید جعفر مرتضی، *حقائق الهامة حول القرآن الکریم*، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶۸. عسقلانی، ابن حجر، *لسان المیزان*، ج ۲، بیروت: الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
۶۹. تهذیب التهذیب، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷۰. عطوان، حسین، *الفرق الاسلامیه فی بلاد الشام فی العصر الاموی*، بیروت: دار الجیل، ۱۹۶۸م.
۷۱. فاطمی، مهدی، *جریان‌شناسی فکری یا گریز از تفکر*، <https://www.mehrnews.com/3779378>، ۱۳۹۵ش.
۷۲. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۷۳. فضلی، عبدالهادی، *تاریخ قرائت قرآن کریم*، ترجمه محمدباقر حجتی، ج ۴، تهران: اسوه، ۱۳۸۸ش.
۷۴. قلقشنندی، احمد بن علی، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌نا.
۷۵. کردی مالکی، محمدطاهر بن عبدالقادر، *تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه*، جده: بی‌نا، ۱۳۶۵ق.
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت: دار الحدیث للطباعة والنشر، ۱۴۳۰ق.
۷۷. گل‌دیزهر، آگاس، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم نجار، قاهره: مطبعة السنة المحمدیه، ۱۳۷۴ق.
۷۸. متر، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۲ش.
۷۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸۰. مزّی، جمال‌الدین، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: الرساله، ۱۴۰۰ق.
۸۱. معرفت، محمدهادی، *علوم قرآنی*، قم: التمهید، ۱۳۷۸ش.
۸۲. معروف حسنی، هاشم، *دراسات فی الحدیث و المحدثین*، ج ۲، بیروت: دار التعاریف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۸۳. مغربی، ابوحنیفه، *دعائم الاسلام*، ج ۲، قم: آل‌البيت (ع)، ۱۳۸۵ش.
۸۴. مفتخری، حسین و کوشکی، فرشته، «قرأء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری»، *تاریخ اسلام*، دوره ۶، شماره ۲، ۱۳۸۴ش، ۶۳-۱۱۰.
۸۵. نجفی، روح‌الله، «تأثیر انگاره‌های کلامی در اختلاف قرائت آیات صفات الهی»، *فلسفه و کلام اسلامی (آینه معرفت)*، شماره ۴۵، ۱۳۹۴ش، ۷۲-۵۵.
۸۶. نقیب‌زاده، احمد، *درآمدی بر جامعه‌پندیری سیاسی*، تهران: سمت، ۱۳۷۹ش.
۸۷. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، قم: منشورات شریف رضی، ۱۳۷۳ش.